

## سایه سیاسی عرفان سده نهم هجری بر فراهم آوری نفحات الانس جامی



استاد نجیب مایل هروی متولد شهر هرات در کشور افغانستان است. او بیشتر با تحقیق و پژوهش درباره عرفان اسلامی و نسخه‌های خطی شناخته شده است. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت و گویی است که با استاد نجیب مایل هروی به مناسبت ششصدمین سالروز تولد عبدالرحمان جامی انجام گرفته است.

\*\*\*

**– شما را پیش از همه به عنوان یک محقق عرفان می‌شناسیم. اگر ممکن است در مورد زمینه‌های پیدایش عرفان و اینکه از چه زمانی این مقوله وارد ادبیات شد، سخن بگویید.**

در عرفان خراسان در سده چهارم و پنجم هجری نظریه‌ای سیاسی مطرح بود و آن پرهیز از حاکمان عصر بود و به هیچ روی عارفی به خود این اجازه را نمی‌داد که در قلمرو عرفان با سیاستمداران (دیوانیان) هماهنگ و همراه شود. احمد حرب نیشابوری یکی از عارفانی بود که به رغم اندیشه‌ی جدی‌ای که در عرفان دارد در پژوهش‌های عرفانی شناخته‌شده نیست. یکی از رخدادهای زندگی او این بود، هنگامی که مردم از دیوان می‌رنجیدند نزد ایشان می‌رفتند و نیشابوریان می‌گفتند که به سلام احمد حرب برویم. روزی فراگرد ایشان جمع شده بودند که فرزند بزرگ ایشان پایکوبان از بیرون خانه به اندرون آمد و حریم پدر و مردمانی که نزد او بودند، نگه نداشت. احمد حرب از این واقعه متغیر شد و این تغییر در چهره‌ی ایشان نمودار شد و مردمی که به دیدار او رفته بودند، این صحنه را درک کردند و با خود اندیشیدند که چرا این پسر چنین بزرگ شده است؟! احمد حرب در پاسخ گفت: آن شب که با مادر وی در خلوت بودم، همسایه نانی آورده بود. مادر ایشان این نان بر سفره نهاد و ما خوردیم و آن شب، وردمان فوت شد و نطفه‌ی این فرزند بسته شد. این فرزند نتیجه‌ی آن نان است که همسایه به ما آورده بود. چون پی گرفتیم دانستیم که این نان را همسایه از سرای فلان دیوانی گرفته و برای ما آورده بوده است. این حکایات یا روایت‌های عدیده‌ای که در متون فارسی هست بیانگر آن است که عارفان خراسان نان دیوانیان را هم نمی‌خورند و در آن مضرت‌های جدی می‌دیدند و نظرات سیاسی ایشان پرهیز از دیوان و نزدیک نشدن به دیوان بود.

**– آیا این نظر در شرق و غرب ایران رایج بود و همه عارفان این گونه می‌اندیشیدند؟**

به رغم این نظریه‌ی عارفان خراسان در مورد مسایل دیوانی و سیاسی در مرکز ایران نظریه‌ی دیگری در باب دیوان و حاکمان مطرح بود و آن دو شعبه داشت: یکی مبتنی بر پرهیز بود و شعبه‌ای دیگر اگر به اجبار و از روی اضطرار به دیوان نزدیک می‌شدند، می‌بایست دیوانیان را پند می‌گفتند و آنان را از ظلم و ستم و بیداد دور می‌داشتند. عارفان سهروردی، اسپهان و عارفانی که از بغداد به این خطه‌ها مانند شوستر و ... می‌آمدند، چنین نظری داشتند و در سخنان جنید بغدادی و شبلی و ابومعمر اصفهانی و ابونجیب سهروردی این نظریه دیده می‌شود. این نظریه بابتی را گشود که در عصر ایلخانان، صوفیان و عارفان غرب ایران با دیوانیان به نشست

و خاست روی آوردند. شیخ صفی‌الدین اردبیلی در عصر خود متهم بود به اینکه مریدان زیادی را از بهر رسیدن به حاکمیت در اردبیل نگه می‌دارد. این اتهام به شیخ صفی‌الدین را مریدانی از خود اردبیل مجال طرح دادند و برخی از این مریدان عنوان کردند که در روز ۱۲۵ گوسفند در خانقاه اردبیل سر می‌بریند و از گوشت آنها برای سفره‌ی مریدان استفاده می‌کردند و این خبر را به خانقاه صوفیان و شیخ علاءالدوله سمنانی مطرح کردند و از او خواستند تا اجازه دهد که در خانقاه صوفی‌آباد سمنان سکنا گزینند (نک: چهل مجلس علاءالدوله).

آثار قلمرو ربیع رشیدی در تبریز حکایت از آن دارد که رشیدالدین فضل‌الله وزیر که خود به عرفان علاقه‌ی جدی دارد، در ربیع رشیدی سماع‌خانه‌ای هم برپا می‌کند و به هنگام سماع از شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌خواهد که برای سماع به ربیع رشیدی بیاید. شیخ صفی‌الدین از اردبیل به تبریز می‌رفت و در ربیع رشیدی سماع می‌کرد. هزینه‌هایی که رشیدالدین برای مجالس سماع می‌گذارد در نامه‌های او انعکاس دارد (نک: سوانح الافکار از رشیدالدین و هم ابن بزاز صفوه‌الصفا).

پس از رشیدالدین، فرزند ایشان غیاث‌الدین محمد که به وزارت می‌رسد مشی پدر را در زمینه‌ی عرفان و صوفیان دنبال می‌کند تا جایی که بیشترین مشایخ صوفیه‌ی تبریز و شبستر و اردبیل و کرمان از «فتوح» دیوانیان بهره‌مند بودند و مجالس وعظ و تذکیر عارفان این خطه‌ها گاه در شنب غازانی که مربوط به غیاث‌الدین وزیر بود برگزار می‌شد.

این نکته‌ها بیانگر آن است که نظریه‌ی سیاسی عرفانی در غرب ایران در سده‌ی هشتم کاملاً دیوانی شده بود و با دیوانیان زیستن در میان عارفان در غرب ایران پدیده‌ای معمول به شمار می‌آمد. آثاری که به نام غیاث‌الدین محمد وزیر ساخته و پرداخته شده، تعدادی از آنها توسط عارفان عصری تألیف یا ترجمه شده است (نک: حمدالله مستوفی).

### **- پس می توان گفت که فضای حاکم بر عرفان ایران در شرق و غرب متفاوت و حتی تا حدودی متقابل بود؟**

بله، به رغم نظریه‌ی سیاسی عارفان در غرب ایران، در شرق ایران هنوز نظریه‌ی اجتناب و امتناع و پرهیز از دیوان ادامه داشت. صوفی‌آباد شیخ علاءالدوله سمنانی یک از مراکز عمده‌ی عرفان در قرن هفتم و هشتم بود که به هیچ روی با دیوان هماهنگ نشد، بلکه صوفی‌آباد بسان یک مرکز قدرت در ایران به حیانتش ادامه می‌داد تا جایی که حاکمان محلی حق نداشتند وارد قلمرو صوفی‌آباد سمنان بشوند، مگر اینکه از شیخ اجازه بگیرند و وارد شوند (نک: باب ششم العروه و چهل مجلس).

با ظهور تیموریان در شرق ایران مانند هرات و بالارود (ماوراءالنهر) خواجگان از جمله عارفان ایران در این روزگار که تا سال ۸۰۰ شیددا از دیوانیان پرهیز داشتند و پرهیز در سخنان و گفتارهای شیخ بهاء‌الدین نقشبند بخاری دیده می‌شود و در اثر مشهور فصل الخطاب از خواجه یارسان نکته‌هایی دیده می‌شود که این پرهیز از دیوانیان و اهل قدرت و زر و زور را تبلیغ می‌کنند.

### **- مهم ترین تفاوت میان عرفان حاکم بر شرق و غرب ایران را در چه می دانید؟**

تفاوت نظریه‌ی سیاسی شرق با غرب این است که عارفان غرب ایران طعم قدرت را شیرین یافتند و به سوی این مزه‌ی شیرین رفتند که نتیجه‌اش صفویه شد و عارفان شرق ایران هنوز مزه‌ی مردمی عرفان را بیشتر دوست می‌داشتند و به این نظریه‌ی می‌پردازند که چتری در اختیار دیوانیان بشوند و برخی از نقشبندیان مثل خواجه عبیدالله احرار می‌کوشند که دیوان را چتری بسازند از بهر خویشتن. در کل در عصر تیموریان این نظر که یا باید چتری بود برای تیمورزادگان یا تیمورزادگان را چتری برای خانقاه ساخت، نظریه‌ی سیاسی نقشبندی می‌شود.

### **- بنابراین، طریقت نقشبندیه از نتایج عرفان شرقی بود.**

پس از تیمور در آغاز حکومت شاهرخ در قسمتهایی از ختلان و کولاب چندین طریقه از عرفا فراهم‌اند از این جمله طریقه‌ی نقشبندیه که موسس آن سیدمحمد نوریخ است.

طریقه‌ی علاییه و طریقه‌ی نعمت‌اللہیہ شاه نعمت‌الله ولی در آن خطه با یکدیگر همداستان شدند که علیه شاهرخ بیاشوبند. وقتی شاهرخ با این مساله روبرو می‌شود سیدعلی نوریخ را پای در زنجیر به هرات می‌آورند و امیرسیدعلی همدانی خلیفه‌ی علاءالدوله در کولاب می‌ماند و به تدریس می‌پردازد. در این روزگار نقشبندیه نیز با شاهرخ همداستان‌اند. تا سال ۸۲۰ که احمد لر، شاهرخ را در جامع هرات کارد می‌زند و این واقعه سبب آن می‌شود که نقشبندیه از این فرصت بهره‌گیرد و تیمورزاده‌ها را مجذوب خویش کند.

شاهرخ، سید کاظم انوار را به زاوه تبعید می‌کند و صاین علی ترکیه خجندی اصفهانی دستش از شغل قضاوت کوتاه می‌شود و به هرات اجازه‌ی ورود ندارد و در خطه‌ی چالوس در کنار دریای خزر می‌زید.

### **- جامی را از مهم‌ترین پیروان فرقه نقشبندیه می‌دانند که در رواج آن نقش مهمی داشت. در این مورد کمی توضیح بدهید.**

در چنین فضایی از درک عرفانی، خواجه عبیدالله احرار، شیخ عصری نقشبندیان است و جامی از دانشمندان و ادیبان چنین فضایی است که از فرهنگ سیاسی خانقاهی در هرات، خواجه عبیدالله احرار را همراهی می‌کند.

جامی پیش از آنکه به حیث یک عارف در میان مردم ظاهر شود به حیث یک دانشمند ذوالفنون و ذوالعلوم در هرات می‌زید و تدریس می‌کند و عرفان می‌ورزد و با همه‌ی علوم عصر مانند یک کشکول در حد پایاب‌جویی به همه‌ی رشته‌های علوم عصری توجه نشان می‌دهد و آثار مکتوب تولید می‌کند از تفسیر قرآن گرفته تا سیره‌ی نبوی و آثار منظوم حکاپی و رساله‌ها در موسیقی در معما و شرح احادیث نبوی و از آن جمله نفحات الانس معروف.

تاکنون نفحات الانس از مشهورترین آثار جامی و از منابع بسیار پرمراجعه محققان در تاریخ عرفان بوده است ولی نمی‌دانیم که آیا پس از این هم بر همان قاعده نفحات الانس به حیات خویش ادامه خواهد داد یا نه.

### **- حرف آخر، اگر در مورد آثار جامی و به خصوص نفحات الانس صحبتی هست بفرمایید.**

آنچه که در باب نفحات الانس باید گفته شود نخست این است که جامی به تبع ابن جوزی و اثر مشهور او یعنی صفه‌الصفوه که طرحی در نظر دارد و مطابق این اثر ابن جوزی، جلد نخست اثرش را که ظاهراً پس از جلد دوم فراهم کرده به نام شواهد النبوه در سیرت پیامبر (ص) عرضه می‌کند که بارها این اثر در شبه قاره‌ی هند و ایران عرضه و چاپ شده است و جلد دوم این طرح همان نفحات الانس است.

محققان معاصر درباره‌ی این اثر تحقیقات درخور مطالعه‌ای انجام داده‌اند. از مرحوم علامه محمد قزوینی تا مصحح واپسین نفحات الانس دکتر محمود عابدی، هر یک به فراخور روزگار خویش مطالبی ارایه کرده‌اند. قزوینی نظر به این دارد که جامی بر اثر تعصبات مذهبی از آوردن ترجمه‌ی احوال مشایخ شافعی و شیعی اجتناب کرده است. تعداد دیگر از محققان هم بر همین نظر رفته‌اند. در درگیر شدن پیرجمال اردستانی با جامی در بغداد به هنگامی که جامی برای گذاردن حج به آن خطه رفته است یکی از اسناد این محققان است که می‌گویند چون جامی عصیت مذهبی داشته است بر اثر همین عصیت به ترجمه‌ی مشایخی که گرایش به تشیع داشتند، روی نیاورده است.

اما دقت بر آثار جامی چنین نظری را ثابت نمی‌کند. زیرا جامی نشان داده است درک او از تشیع، درک نامثبتی نیست. به این دلیل که بیش از آنکه جامی با مشایخ شیعی و شافعی روزگارش آشنا باشد با آثار شیخ محی‌الدین ابن عربی آشناست و سنت فکری

ابن عربی سبب شده است که جامی دریافتش را از امام علی بن ابیطالب از ابن عربی اخذ کند. قاضی حسین میبیدی، جامی را در مقام ابن ملجم می‌نشانند. این نشان می‌دهد که درک میبیدی نیز از جامی در خصوص مذهب، نزدیک به واقع نمی‌نماید. روشن است که نفحات‌الانس در ۸۸۳ ساخته و پرداخته شده است. بر طبق یادآوری‌های عبدالغفور لاری و نظام‌الدین باخرزی در این سال وابستگان برخی از مشایخ به جامی مراجعه می‌کردند و از جامی درمی‌خواستند که نام و ترجمه‌ی احوال فلان شیخ را در نفحات نیاورده‌ای و به چه دلیل. از سوی دیگر ما نسخه‌شناسی تطبیقی‌ای که از نفحات‌الانس می‌کنیم تعداد مدخل‌های آن همسان نمی‌نماید. ولیکن روشن است که در هیچ یک از نسخه‌های نفحات‌الانس ترجمه‌ی احوال مشایخی چون صدرالدین صفی اردبیلی، آذری طوسی، سید محمد نوربخش، صابن‌الدین خجندی و ده‌ها عارف دیگر دیده نمی‌شود. عارفانی که در این قرن یا پیش از آن می‌زیستند و به طور قطع و یقین جامی با نام و نشان آنان آشنا بوده است چه از طریق همزمانی و چه از طریق آثار مکتوب. تأمل دقیق بر نفحات‌الانس حکایت از این دارد که جامی به دلایلی جز دلیل مذهبی از نگاشتن ترجمه‌ی احوال مشایخ شافعی و شیعی قرن نهم اجتناب کرده است. دلیل یکم، بر اثر ستیز تعدادی از این مشایخ با شاهرخ، دلیل دوم مشایخی که جامی را در روزگارش ناآرام کرده بودند و دلیل سوم هم، عارفانی که درک سیاسی‌شان از عرفان نقشبندی متفاوت بوده است. با اینهمه علاوه بر این دلایل، این پرسشها درباره‌ی نفحات درخور تأمل است که آیا این کتاب در بخش مربوط به تحریر طبقات الصوفیه انصاری می‌تواند ما را از مراجعه به طبقات انصاری بی‌نیاز کند و آیا قدرت جامی در تحریر تراجم دیگر عارفان بر مبنای ماخذ شناخته‌شده می‌تواند ما را از آنها بی‌نیاز کند و آیا شناخت جامی از عارفان شاعر، دقیق و سنجیده هست و نیز این پرسش که آیا جامی در بخش زنان عارف به اثر سلمی توجه داشته است؟

بنده بر آنم که پس از این در ادامه‌ی این سخنان به این آیها پاسخ بگویم.

منبع: موسسه پژوهشی میراث مکتوب